



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد

۲۰۲۵ / ۱۱ / ۲۱

کاندید اکادميسين سيستاني

به پاسخ آقای سید هاشم سدید

آقای سید هاشم سدید در فیسبوک خود بر مقاله من (روزهای خوب و بد تاریخی- به یاد قیام کابل در نومبر ۱۸۴۱) اعتراض کرده از من سوالاتی نموده که مختصر نوشته آن اینست: «آقای اکادمیسین!

اول) یکی از نوشته های تان را خواندم. وقتی می گوئید هر کشور یا ملتی حق دارد در برابر تهاجم و تعارض کشور یا کشور های بیگانه تا حصول آزادی از خود دفاع کند. در مورد انگلیس ها، که با آنها به مثابه متجاوزین برخورد هائی داشتیم، من باری مطالبی نوشته بودم، که خوشبختانه شما هم آن را خوانده اید و از حسن اتفاق مورد تأیید تان نیز هم قرار گرفته بودند. آقای سدید می افزاید: جنگ و کشت و کشتار برای آزادی و دفع بیگانه باید تا وقتی مورد تأیید باشد، که توافقنامه صلح میان دو طرف امضاء نشده باشد. بعد امضای پیمان صلح، زیر قول خود زدن و به کشتار عساکر و عمله و فعله دشمن که در حال خروج از کشور هستند دست زدن، آیا عملی است که باید از آن دفاع کنیم؟ به نظر من این عمل هم خیانت است و هم جنایت. « در اینجا کلمات خیانت و جنایت متوجه وزیر اکبرخان است. (در همینجا باید گفت که شرطنامه خروج فوری انگلیسها از کشور، قرارداد صلح نبود بلکه دستور مشروط بجانب مغلوب بود. سیستانی)

دوم) وقتی شما تهاجم و تجاوز به کشور خود را نانسانی و جنایت می خوانید، چگونه از تهاجم و تجاوز احمدخان [احمدشاه درانی] و محمود غزنوی (سلطان محمود غزنوی) به هند، که کاری هم به کار ما نداشت و نه ما را مورد تاخت و تاز و چور و چپاول قرار داده بود، مورد تمجید قرار می دهید آیا فکر نمی کنید که این گونه برخورد شما همان برخورد «یک بام و دو هوا است؟» و حرف آخر: آیا فکر نمی کنید مردانی در مقام و منزلت و سن شما باید اخلاقاً بیشتر به گفتن حقایق بپردازند تا به توجه به زبان و قوم و قبیله یا دلخوشی چهار تا کله خشک فاشیست؟ ۲۸
عقب ۱۴۰۴»

آقای سدید! بخاطر دارم که ۱۲ سال قبل (در سال ۲۰۱۳) من طی مقالاتی تجاوز انگلیسها را تقبیح کرده بودم و شما همین گونه اعتراضات خود را مطرح کرده بودید و حتی عساکر انگلیس را (عساکراسیر) نامیده بودید و من بجواب شما اینطور پرداخته بودم: اولاً، قشون انگلیسی که کابل را ترک گفتند، اسیر نبودند، بلکه همه مسلح با توپ و تفنگ بودند که در طول راه بر ضد حملات ناگهانی جنگجویان افغان از سلاح دست داشته خود استفاده میکردند و طبعاً تلفات بسیاری به مجاهدین افغان نیز وارد کردند. هیئت افغانی یعنی سردار اکبرخان و سردار سلطان احمدخان و محمدشاه خان بابکر خیل خود را مکلف به حمایت از آن عده اسرای انگلیسی میدانستند که جنرال الفنسطن آنها را تحت حمایت هیئت افغانی قرار داده بود و تعداد شان بقول موهنلال به ۶۵ تن میرسید. همچنان افراد مریض یا مجروحان انگلیسی نیز خود را در حمایت هیئت افغانی قرار میدادند، چنانکه شخص جنرال الفنسطن و بریدمن ایرکه زخمی شده بودند، خود را به هیئت افغانی تسلیم کردند

د پانو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: د لیکنی د لیکنیزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

و بجان امان یافتند مگر جنرال الفنستن دیر دوام نیاورد و در راه جان دادولی بریدمن ایر، زنده ماند و به نگارش خاطرات خود پرداخت.

جهاد برضد متجاوزین چه انگلیس و چه روس و چه امریکا و ناتو، در افغانستان همواره بر محور باورهای اسلامی و احساس ملی استوار بوده است و دین اسلام در تمام قیامها برضد کفار نقش محوری و مرکزی را داشته است. آیات قرآنی محتوا و مضمون جهاد را میسازد و بدون تبلیغات دینی هیچ قیامی در افغانستان اسلامی براه نیفتاده است. سوگند به قرآن یک تعهد دینی است که مسلمانان را برای بسر رساندن آن تعهد، وادار به انجام عملی مینماید. کلمات «غازی» و «شهید» و «کفار» و «غنیمت» و «اسیر» و «برده» و «فتح» و «نصرت» و «بهشت» و «دوزخ» همه اصطلاحات خاص جهاد مسلمانان علیه کفار است.

در آن زمان روحانیون، قشون انگلیس را کافر حربی و قتل آنها را بر مسلمانان از وظایف دینی تبلیغ میکردند. بنابراین کشتن کافر حربی برای مجاهدین اسلام یک امر شرعی و دارای چند مفاد بود: یکی اگر کافری را می کشتند غازی نامیده میشدند و پاداش آن در آخرت بهشت بود. دوم اگر کشته میشدند، شهید به حساب میرفتند که پاداش آن هم در پایان مرگ بهشت بود. و سوم شرکت در جهاد سود مادی نیز به همراه داشت که همانا غنائم جنگی است و غازی میتواند سهمی از این غنائم داشته باشد.

یک دلیل مهم دیگر اینست که کسانی که بر عساکرانگلیسی در طول راه حمله میکردند افراد تحت فرمان وزیر اکبرخان نبودند بلکه جنگجویان داوطلب غازی شدن و شهادت بودند که به شوق رفتن به بهشت بصورت گوریلایی بر سپاه دشمن حمله میکردند و اغلب کشته میشدند و یا میکشتند. جلوگیری از چنین حملاتی که با انگیزه دینی همراه باشد از توان هیچ قدرتی پوره نیست تا چای رسد به چند تن محافظ وزیر اکبرخان.

سومین دلیل عدم جلوگیری از حملات مجاهدین افغان در طول راه کار آسانی برای هیات همراه افغانی نبود. زیرا ۱۷ هزار عسکر هنگام حرکت با اسب و شتر و قاطر کاروانی را تشکیل میداد که تقریباً از ده تا پانزده کیلومتر طول داشت. کنترل این کاروان طویل کم از کم چندین هزار نفر محافظ ضرورت داشت در حالیکه تعداد افغانهای بدرقه کننده خیلی محدود و احتمالاً از ۱۰۰ نفر بیشتر نبودند و آنها هم مکلف به حفاظت از هیات افغانی بسرکردگی وزیر اکبرخان و انگلیسهای مریض و عیالی بودند که به جای هیات افغانی در آمده بودند.

علاوه بر دلایل فوق دلیل دیگری که هیئت افغانی خود را مکلف به جلوگیری از حملات مجاهدین در طول راه کابل جلال آباد نمی دید، این بود که در شرطنامه خروج قشون انگلیس گفته شده بود که: «تمام ذخایر خود را انگلیسها به افغانها تحویل بدهند. و نیز تمام توپخانه انگلیسها به استثنای ۶ توپ به افغانها داده شود.» (غبار، ج ۱، ص ۵۵۹) مگر قوای انگلیس حین حرکت از کابل خلاف متن معاهده بخش بیشتر توپها را با خود نقل دادند و آنهایی را که به افغانها مانده بودند خراب کرده بودند. افزون بر این طبق مواد ۲ و ۳ و ۴ شرطنامه می باید قوای انگلیس مقیم جلال آباد قبل از رسیدن قشون انگلیسی از کابل به جلال آباد، به طرف هند حرکت میکرد و قوای غزنی نیز به عزم پشاور به طرف کابل حرکت می نمود. و قوای قندهار و قلات و دیگر نقاط به طرف هند مراجعت

میکردند. مگر برخلاف مواد این معاهده، نه جنرال نات از قندهار حرکت کرد و نه عساکر انگلیسی مقیم غزنی از مقاومت دست کشید و نه جنرال سیل به فکرتخلیه جلال آباد افتاد. بدینسان تعلل در هر قدمی گواه نقض شرطنامه از سوی انگلیس ها بود. از این روی هیئت افغانی در طول مسیر راه کابل- جلال آباد خود را تنها به حمایت از کسانی مکلف دید که خود را در جای هیئت افغانی قرارداده بودند و هیچیک از اسرای انگلیسی تحت حمایت هیئت افغانی کشته نشدند، حتی زمانی که محافظ سردار اکبرخان در بدل گرفتن پنجاه هزار روپیه از انگلیسها در جلال آباد، از پشت سر بر سردار فیرکرد، ولی گلوله به شانه وی اصابت کرد و نمرد، و این خطرو وجود داشت که در عوض اینکار تمام اسرای انگلیس از دم تیغ هیئت افغانی بگذرند، ولی او این کار را نکرد، و حتی ضارب خود را نیز بخشید ولی سردار سلطان احمدخان ضارب را گردن زد تا درس عبرتی برای دیگر خانیان باشد. پایان ۲۰۱۳ / ۱ / ۲۲

در مورد سوال دوم تان که میگویید که تجاوز برکشور خود را تقبیح میکنید ولی تجاوز سلاطین افغانی چون محمود غزنوی و احمد شاه ابدالی برهند را تقبیح نمی کنید؛

اگرچه میان جنگ های فیودالی قرون وسطی که اکثراً بر ملل همسایه صورت میگرفت، با جنگ های استعماری قرون ۱۹ و ۲۰ که از قاره دیگری سرمیزد فرق زیاد موجود است، مع هذا من در همان سال ۲۰۱۳ در پاسخ به شخصی بنام احمد در کامنتی در بخش نظرات افغان جرمن آنلاین نوشته بودم: وقتی ما تجاوز را برکشور خود ناروا می انگاریم و آنرا تقبیح میکنیم و قیام علیه متجاوز را یک وجیه ملی و وظیفه وطنی میدانیم، باید به دیگران نیز حق بدهیم تا در مورد تجاوز پادشاهان و فاتحان کشور ما نیز چنین واکنشی از خود نشان بدهند. و طبیعی است که فرزندان هندوستانی وقتی تاریخ خود را ورق میزنند و به حوادث خونین لشکرکشیهای اجانب به کشور شان میرسند، احساس بدی نسبت به متجاوزین در وجود شان زنده میشود و فاتحان و غارتگران آسیائی و اروپائی را نفرین میکنند و نفرت و انزجار خود را نسبت به آنها ابراز خواهند نمود.

من لشکرکشی های سلاطین غزنوی و غوری و سدوزائی را فرا تر از روداتک که آخرین سکونتگاه افغانهاست بهانه ای برای غارت مردم و بدست آوردن غنیمت های جنگی ازکشور هند دانسته ام. به مقالات من درباره سلطان محمود نگاه کنید. (۲۰۱۳ / ۱ / ۲۳)

نوشته اید: حرف آخر: «مردانی در مقام و منزلت و سن شما باید اخلاقاً» بیشتر به گفتن حقایق بپردازند تا به توجه به زبان و قوم و قبیله یا دلخوشی چهار تا کله خشک فاشیست؟» جناب سدید! در این پراگراف خود بر من تهمت دروغ نوشتن زده اید آیا میتوانی مثالی از دروغ مرا در همین نوشته مورد بحث بر رخ بکشید تا «سپه روی شود هر که در او غش باشد»؟ علاوه کرده اید که برای «دلخوشی چار تا کله خشک فاشیست؟» نوشته میکنید، اولاً اگر بگوئید این چار تا کله خشک کیها اند؟ زیرا من با افراد کله خشک از جمله طالبان سروکار ندارم. من برای هموطنان خود می نویسم که فکر میکنم از تاریخ آگاهی کمتری دارند خواه این هموطنان از هم تباران من پشتون باشند یا نباشند ولی برای هموطنان خود دروغ نمی نویسم.

بالاخره من می‌خواهم از شما بپرسم که وقتی شما کشتار قشون متجاوز انگلیس را از طرف وزیراکبرخان یک خیانت و یک جنایت می‌نامید آیا تجاوز انگلیس برافغانستان را نیز یک خیانت و یک جنایت می‌شمارید یا خیر؟ اما این را باید بدانید که قشون انگلیس در راه کابل - جلال آباد بدستور وزیراکبرکشته نشده اند بلکه ازسوی داوطلبان کسب القاب «غازی» و «شهید» و «غنیمت» بقتل رسیده اند.

پایان

آرشیف: مقالات کاندید اکادمیسن سیستانی